

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه بیان مقام دوم

بیان شد که بعد از پذیرش عدم دلالت صیغه امر به صورت وضعی و اطلاقی بر فوریت، بعضی از علماء ادّعا نموده اند که می توان از طریق قرائن عامّه و ادلّه خارجیه اثبات نمود که شارع مقدّس در اوامر شرعیّه، وجوب فوری را اراده می نماید و در این راستا به ادلّه ای استناد نموده اند. دلیل اوّل آنها تمسّک به آیاتی بود که به اعتقاد ایشان دلالت بر وجوب فوریت داشت. بحث در آیه دوّم یعنی «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ»^۱ بود. بیان شد که در مقام نقد استدلال به این آیه شریفه بر وجوب فوریت، وجوه مختلفی ذکر شده است. وجه اوّل و نقد آن بیان گردید و در ادامه به بیان وجه دوّم و نقد آن و بیان وجه سوّم می پردازیم.

بیان وجه دوّم

بر فرض پذیرش اینکه متعلّق امر یعنی «سارعوا» در آیه مذکور، اسباب غفران الهی باشد و اینکه انجام مأمور به، یکی از اسباب غفران الهی باشد، این امر زمانی دلالت بر لزوم فوریت و مسارعة به انجام اسباب غفران الهی دارد که مولوی باشد، و لکن در ما نحن فیه اینچنین نیست، بلکه مانند امر در آیه ما قبل آن یعنی «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ»، ارشادی می باشد. چون تسریع در انجام مأمور به همچون اطاعت خداوند متعال، از اموری است که عقل در جهت جلب رضایت مولی، به صورت مستقلّ حکم به حسن آن می نماید. بنا بر این امر در «سارعوا» تنها ارشاد و تنبّهی است به آنچه که عقل به صورت مستقلّ حسن آن را درک می نماید.

در چنین مواردی که امر ارشادی می باشد، حکم شرعی، الزامی را اثبات نمی نماید تا اینکه گفته شود دلالت بر وجوب مسارعة دارد و بلکه در جهت لزوم یا عدم لزوم، تابع مرشد الیه می باشد؛ به این صورت که اگر مرشد الیه و متعلّق حسن عقلی، با دلیل دیگری وجوب آن ثابت گردد، امر ارشاد به آن تسریع به نحو وجوبی می نماید و اگر با دلیل دیگری استحباب آن ثابت گردد، امر مرشد به آن تسریع به نحو استحبابی خواهد بود.^۲

نقد وجه دوّم

شهید صدر «رحمة الله علیه» از سه زاویه به این وجه دوّم ایراد نموده و می فرماید:

^۱ - آل عمران/۱۳۳.

^۲ - مرحوم شهید صدر در بحوث فی علم الاصول، تقریرات مرحوم عبد الساتر، جلد ۴، صفحه ۳۹۰، در مقام نقد و مناقشه استدلال به دو آیه اوّل بر وجوب فور می فرماید: «إن الأمر في الآيتين، لو كان مولوياً، لكان مقتضى القاعدة هو الوجوب، لكنه إرشادي كبقية الأوامر الإرشادية الواردة بأصل الطاعة، أطيعوا الله و رُسوله»، فكما أنّ هذه الأوامر إرشادية، كذلك الأمر فيهما إرشادي، باعتبار أن مورد هذا الأمر مما يستقل العقل بحسنه، إذ يحكم بحسن المسارعة و الاستباق لتحقيق رغبات المولى، و عليه يكون هذا الأمر صادراً للتنبيه على ما استقل العقل به و حكم بحسنه الذاتي، و معه لا يكون الأمر مثبتاً لحكم شرعي إلزامي».

خارج اصول، سال پنجم، «مبحث أوامر»... استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

اولاً ممکن است مستدلّ به آیه شریفه مذکور، در جهت اثبات مولوی بودن امر «سارعوا» و ارشادی نبودن آن، بگوید: این وجه دومی که در نقد استدلال به آیه مذکور بیان شد، مبتنی بر آن است که عقل به صورت مستقلّ، حکم نماید به حسن تسریع در انجام هر عملی، به مجرّد اینکه مأمور به امر مولی باشد، و لکن عقل در مورد هر آنچه مأمور به باشد، چنین حکمی را ندارد، بلکه اگر مأمور به، دارای افراد طولیه و متدرّجه ای باشد که هر کدام در مرتبه خود، بدون هیچ تفاوتی محضّل غرض مولی باشد، عقل به حسن تسریع در انجام این عمل حکم نکرده و آن را ذی رجحان نمی داند و در چنین مواردی که عقل حکم به حسن تسریع نمی کند، شارع می تواند در مقام اعمال مولویّت و اظهار محبویّت تسریع، امری مثل «سارعوا» را صادر نماید و آن وقت این امر دلالت بر وجوب تسریع در انجام عمل خواهد نمود^۱.

ثانیاً بر فرض پذیرش اینکه عقل به صورت مستقلّ حکم به حسن تسریع در انجام هر مأمور بهی نماید، ولی حکم به حسن، به صورت لزومی و وجوبی ندارد تا ترک تسریع در جهت انجام مأمور به از نگاه عقل قبیح باشد و به تعبیری دیگر، محدوده حکم عقل مجرّد حسن تسریع در انجام مأمور به است، و اما اینکه این حسن تسریع، به مرتبه ای است که نباید ترک شود، عقل آن را درک نکرده و حکم به آن نمی نماید و در این صورت است که مولی می تواند با استفاده از امری مثل «سارعوا» که ظهور در وجوب دارد، در جهت اعمال مولویّت، تصریح به لزوم تسریع نماید^۲.

ثالثاً زمانی که عقل فقط حکم به حسن تسریع در انجام عمل نمود، بدون اینکه تصریح به لزوم تسریع نماید، مولی در صورتی که لزوم تسریع را اراده ننموده باشد، قادر خواهد بود با صدور امری مثل «سارعوا»، استحباب تسریع را در جهت تاکید حکم عقل بیان کرده و امر مولوی استحبابی صادر نماید^۳.

و علی ایّ حال، مستدل می تواند در مقام نقد مذکور در وجه دوم، به یکی از این سه پاسخ استناد نموده و مولوی بودن را ثابت نماید.

۱ - ایشان در بحوث فی علم الاصول، تقریرات مرحوم عبد الساتر، جلد ۴، صفحه ۳۹۰ می فرمایند: «و هذا الوجه لا يمكن المساعدة عليه لعدة أمور. أولاً: لإمكان منع استقلال العقل بحسن ذلك، في فرض تكون نسبة الأفراد الطولية جميعاً إلى غرض المولى على حد واحد، بحيث لا يكون الفرد الأول محصلاً لمرتبة من الغرض أكبر من المرتبة التي يحصلها الفرد الطولي المتأخر، ففي مثل ذلك، لا يحكم العقل بحسن الفورية والإسراع بما هو إسراع. نعم قد ينطبق عليه عنوان ثانوي يكون به حسناً، من قبيل الاحتياط، كأن يحتمل المكلف العجز إذا لم يأت بالفرد الواجب، أو يتبلى بالمزاحمات، فيسرع لتنفيذ رغبات المولى قبل الابتلاء، و أما بقطع النظر عن هذه العناوين الثانوية، لو لوحظ الإسراع بما هو هو، مع أنّ نسبة الأمرين إلى المولى على حد واحد، فنمنع وجود حسن ذاتي في الإسراع، يستقل به العقل».

۲ - ایشان در بحوث فی علم الاصول، تقریرات مرحوم عبد الساتر، جلد ۴، صفحه ۳۹۱ می فرمایند: «ثانياً: لو سلم حكم العقل بحسن الإسراع بما هو إسراع، فلا إشكال في أنّ هذا الحسن ليس بمرتبة لزومية ليحكم العقل بقیح تركه، إذن فهناك مجال ليعمل المولى مولوته و يحكم بالإلزام في المقام، لأنّ العقل لا يحكم بالحسن بدرجة الإلزام كما هو الحال في أوامر الإطاعة، فإنّ العقل فيها يحكم بالحسن بدرجة الإلزام، فلا مجال ليعمل المولى مولوته، و لكن في تلك الأوامر، لا مانع من إعمال الإلزام من قبل المولى، كما هو ظاهر الخطاب بحسب الغرض».

۳ - ایشان در بحوث فی علم الاصول، تقریرات مرحوم عبد الساتر، جلد ۴، صفحه ۳۹۱ می فرمایند: «ثالثاً: إن الحكم العقلي بحسن الإسراع لا ينحو الإلزام، لا يمنع من إعمال المولوية بالإسراع و لو استحباباً، لأنّ غاية ما يتوهم كونه مانعاً من ذلك، كونه تحصيلاً للحاصل، لأنّ المولى يأمر بالفعل ليجعله أرجح من الترك و ليحدث الداعي في نفس المكلف».

نظریه استاد معظم

به نظر می رسد که مستدل به آیه مسارعة، اگر در مقام ردّ نقد دوّم وارد به استدلال خود، پاسخ دوّم مذکور از جانب شهید صدر «رحمة الله علیه» را مطرح نماید، موجه می باشد و از این طریق می تواند ارشادی بودن امر در «سارعوا» را ردّ نموده و مولویتی آن را اثبات نماید.

ولی در خصوص پاسخ اوّل مرحوم شهید صدر، گفته می شود: نفی استقلال عقل در حکم به تسریع یک امر حسن که در ما نحن فیه انجام مأمور به می باشد، کلامی دور از واقع است. زیرا شکی نیست که عقل همچنانکه حسن اطاعت مولی را به جهت تحصیل رضایت او مستقلاً درک می کند، حسن تسریع در اطاعت را نیز مستقلاً درک نموده و حکم به آن می نماید و این درک اختصاص به مورد خاصی ندارد، بلکه حتّی در جایی که این عمل حسن و نیکو، دارای افراد متدرّج الوجود و طولیه باشد نیز این حکم عقلی وجود دارد.^۱

در خصوص پاسخ سوّم مرحوم شهید صدر گفته می شود: مستدلّ به هیچ وجه چنین پاسخی را مطرح نخواهد کرد، چون با طرح این پاسخ، مدّعی خویش مبنی بر دلالت امر «سارعوا» بر وجوب تسریع در انجام مأمور به، ردّ خواهد شد. علاوه بر اینکه وقتی عقل حسن و ذی رجحان بودن تسریع در انجام هر مأمور بهی را درک نمود و حکم به آن کرد، دلالت امر «سارعوا» بر رجحان آن تسریع چیزی جز ارشاد به ما حکم العقل بحسنه و رجحانه نیست و در حقیقت این امر «سارعوا» اگر دلالت بر وجوب نکند، چیزی جز حکم عقل را دلالت ندارد و تحصیل حاصل است و صدور امر دیگری در این جهت لغو است و استحباب مولوی معنا پیدا نمی کند.

البته ایشان خود متوجه این اشکال بوده و در جهت تصحیح مولوی بودن امر استحبابی و دفع اشکال لغویتی این امر استحبابی بر آمده و می فرمایند: فائده این امر مولوی، تاکید رجحان ذاتی است که عقل حکم به آن می نماید. ولی ما عرض می کنیم که اگر بنا باشد تأکید حکم عقل، مصحّح مولویتی یک امر شود، لازم می آید ما هیچ امر ارشادی نداشته باشیم. چون امر در مثل اطیعوا الله و الرسول می تواند در جهت افاده تأکید حکم عقل به وجوب طاعت مولی باشد. آن وقت ادّعی مولوی بودن امر به اطاعت که عقل حکم به حسن لزومی آن اطاعت می نماید، نا صحیح خواهد بود.^۲

۱ - به عبارت دیگر، اگر چه وجود افراد طولیه و متدرّج الوجودی که هیچ کدام در جهت حصول غرض مولی، نسبت به دیگری رجحانی ندارند، مانع از حکم عقل به لزوم تسریع در جهت انجام مأمور به می باشد، لکن مانع از حکم به عقل به اصل حسن تسریع در جهت انجام مأمور به نمی شود.

۲ - در خلال بحث سؤالی مطرح گردید و آن اینکه ایراد مذکور، مبنایی بوده و مطابق با مبنای مرحوم شهید صدر، وارد نمی باشد. چون ایشان در مباحث مختلف به این مطلب تصریح می کنند که با وجود حکم عقلی، شارع مقدّس می تواند در جهت اعمال مولویتی، امر مولوی صادر نماید و هیچ لغویتی لازم نمی آید. زیرا احکام عقلیه در بعضی از موارد برای همه مکلفین محرز نبوده و در مواردی هم که برای همه مکلفین محرز می باشد، برای همگان باعث و داعی به سوی انجام عمل نمی باشد و محرّکیت را در پی نخواهد داشت. لذا شارع مقدّس این امر مولوی را به جهت تقویت ایجاد داعی و انگیزه در مکلفین صادر می نماید. استاد معظم در مقام پاسخ فرمودند: بله، با توجه به مبنای شهید صدر در بحث مدلول صیغه امر که قائل به باعثیت بوده اند، ایراد مذکور مبنایی می باشد.

بیان وجه سوم

بر فرض پذیرش اینکه امر در «سارعوا» متعلّق به اسباب غفران الهی باشد و گفته شود یکی از اسباب غفران الهی، انجام مأمور به است و مولوی بودن این امر مورد پذیرش قرار گیرد؛ در این صورت در امر مذکور دو احتمال وجود دارد: یکی اینکه امر مولوی وجوبی بوده و کما هو ظاهره دلالت بر وجوب تسریع در انجام مأمور به نماید؛ و دیگر آنکه امر مولوی استحبابی باشد و فقط دلالت بر استحباب تسریع در انجام هر مأمور بهی نماید.

شکی نیست که این امر به حسب ظهور خود در وجوب، دلالت بر امر مولوی وجوبی دارد، ولی قطعاً باید از این ظهور رفع ید نموده و آن را بر استحباب حمل نماییم. چون اگر این امر را به ظهوری که دارد باقی بگذاریم، نتیجه اش وجوب فوری انجام دادن هر آنچه که مأمور به است، می باشد، در حالی که انجام فوری بسیاری از افراد مأمور به و بلکه اکثر آنها در شرع، قطعاً واجب نیست، مثل مستحبات و واجبات موسّعه و در این صورت تخصیص اکثر لازم می آید و تخصیص اکثر مستهجن و قبیح بوده و صدور آن از مولای حکیم محال می باشد، و اما اگر این امر «سارعوا» را حمل بر استحباب نماییم، با توجّه به اینکه استحباب تسریع در مأمور به با هر یک از واجبات تماماً و مستحبات سازگار هست، تخصیص اکثر لازم نخواهد آمد^۱.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»

۱ - این وجه را بسیاری از اصولیون متذکر شده اند. مثلاً مرحوم محقق خویی در محاضرات فی اصول الفقه، جلد ۲، صفحه ۲۱۵ می فرماید: «الثالث علی تقدیر التنزل عن ذلك أيضا و تسليم ان الأمر فیهما مولوي الا انه لا بد من حمله علی الاستحباب، و لو حمل علی ظاهره و هو الوجوب لزم تخصیص الأكثر و هو مستهجن». مرحوم محقق عراقی نیز در نهاية الافکار، جلد ۱، صفحه ۲۱۹ به این مطلب تصریح کرده اند.